



جایگاه زبان عربی در میان کردها

عبدالله رسول نژاد^۱ (نویسنده مسؤول)

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

حسن سرباز^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۵/۳۰

چکیده

زبان عربی با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم از صورت یک زبان قومی و محلی خارج و به زبان فرهنگ و تمدن اسلامی تبدیل شد و از اواخر قرن اول هجری مرزهای جزیره العرب را در نوردید و تا سواحل مدیترانه، آسیای صغیر، ایران و ماوراء النهر گسترش پیدا کرد و به زبان علمی و ادبی ملل مسلمان اعم از عرب و غیر عرب تبدیل گردید.

1. Email: abosami1387@yahoo.com

2. Email: h.sarbaz1353@gmail.com

زبان عربی، چه به لحاظ دینی که زبان قرآن و اسلام است و چه به لحاظ علمی که نقش مهمی در حفظ میراث عقلانی چندین قرنه‌ی بشریت داشته است، همواره در میان همه‌ی ملل از مقام والایی برخوردار بوده است

کردها هم که به عنوان بخشی از جامعه‌ی اسلامی با آگاهی و آغوش باز اسلام را پذیرفتند، چنان شیفته‌ی قرآن کریم و رسالت جاویدان پیامبر گرامی اسلام (ص) شدند که ضمن محافظت بر زبان مادری خود، زبان عربی را هم به عنوان زبان علمی و ادبی خود برگزیدند و نه تنها علما و دانشمندان کرد بیشتر آثار خود را در زمینه‌های مختلف دینی، علمی، فلسفی، ادبی و... به زبان عربی نوشتند و خدمت به آن را موهبتی الهی و در راستای مصالح ملت خود دیدند، بلکه عامه‌ی مردم نیز آشنایی با این زبان و لو در حدّ برخی ادعیه و اصطلاحات مربوط به مراسمات دینی را مایه‌ی تشخیص و مباهات می‌دانستند.

علمای کرد در حوزه‌ی زبان عربی خدمات ارزنده‌ای را انجام داده و آثار ارزشمندی را در زمینه‌های صرف، نحو، بلاغت و... از خود بر جای گذاشته‌اند.

در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی و شیوه‌ی تحلیل محتوا آثار برجسته‌ترین علما و ادبای کرد در حوزه‌ی زبان عربی از جمله صرف، نحو، علوم بلاغی و... مورد بررسی قرار گیرد، تا جایگاه این زبان در میان کردها روشن شود.

واژه‌های کلیدی: علمای کرد، زبان عربی، صرف، نحو، بلاغت.

مقدمه

سخن گفتن از نقش کردها در زبان و ادب عربی، تنها بحث یک زبان نیست، هر چند هر زبانی به عنوان اندیشه‌ی گویای هر ملت و ابزار مهم پیوندهای گوناگون میان ملل مختلف، از ارزش خاصی برخوردار است، بلکه بحث دین نیز مطرح است. نزول آخرین کتاب الهی به زبان عربی مبین، از نظر درون دینی، نشان قدر و منزلت این زبان در پیشگاه الهی است و با نگاهی غیرآسمانی به آن، ظهور چنین متن خردپایه‌ای با فصاحتی مثال‌زدنی در زمان لکنت‌زبان جهان، بر اهمیت این زبان می‌افزاید. این زبان چه به لحاظ دینی که زبان دین الهی و جهان شمول است، دینی که خدمات بنیادی را به تمام ملل جهان، حتی آنها که آن را نیز

نپذیرفته‌اند، ارائه نموده و تحولی عمیق را در اندیشه، روح و اخلاق پذیرندگانش ایجاد نمود و آداب و رسوم دست‌وپاگیر و انواع اغلال جسمی و جانی را از تن و روانشان برداشت (اعراف، ۱۵۷) و روح معاضدت و تسامح را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد (زرین کوب، بی تا، ص ۱۳) و چه به لحاظ علمی و فرهنگی که نقش مهمی در حفظ و گسترش میراث بشریت داشته است، همواره در میان همهی ملل از مقام بالایی برخوردار بوده است.

بدون شک تمام مللی که اسلام را پذیرفته‌اند، تحولی عظیم در تفکر و اندیشه‌شان به وجود آمد و عامل اصلی این تحول، قرآن بود که با دعوت‌ها و تأکیدهای مکرر بر مشاهده، سنجش، انتخاب، تعقل و تدبر مسلمانان را در فضایی علمی قرار داد و مبالغه نکرده‌ایم اگر بگوییم تمامی علوم اسلامی به خاطر خدمت به قرآن و سنت نبوی به وجود آمده و زمینه را برای نهضتی علمی مهیا ساخت، و نه تنها مسلمانان عرب، بلکه غیرعربها نیز، هر آنچه را که برای فهم دین و متون دینی لازم بود، آموختند و برای منافع دینی و دنیوی خود، به سرعت عربی و قواعد آن را یاد گرفتند (امین، بی تا، ص ۱۴۳) و به تعبیر ابن‌خلدون بیشتر حاملان علم و ادب، عجم و غیرعرب بوده‌اند (ابن‌خلدون، بی تا، ص ۵۴۴)؛ لذا ضرورت دارد که سهم و جایگاه همهی مسلمانان غیرعرب در رشد و شکوفایی فرهنگ اسلامی و به تبع آن زبان و ادب عربی، روشن و مشخص گردد.

در مورد کردها نیز آنچه ضرورت تبیین این امر را بیشتر می‌کند: یکی اهمال و سکوتیاست که در آثار پیشینیان در این باره وجود دارد و دیگری برخی دیدگاه‌های بدبینانه در مورد چگونگی مسلمان شدن کردهاست که چنین القا می‌کنند که کردها به خواست خود مسلمان نشده‌اند و توجه آنها به زبان و ادبیات عربی حاصل پروژه‌ی تعریب اجباری است که توسط حکام عرب صورت گرفته است.

در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی و شیوه‌ی تحلیل محتوا آثار برجسته‌ترین علما و ادبای کرد در حوزه‌ی زبان عربی از جمله صرف، نحو، علوم بلاغی و... مورد بررسی قرار گیرد، تا جایگاه این زبان در میان کردها روشن شود.

جایگاه زبان عربی در میان ملل اسلامی

زبان عربی شاخه‌ای از خانواده‌ی بزرگ زبانهای سامی است. (عبد التواب، ۱۳۶۷،

ص ۳۳) علمای زبان‌شناسی، اصطلاح زبان سامی را بر زبان اقوام آرامی، فینیقی، عبری، عربی، یمنی، بابلی و آشوری اطلاق می‌کنند. این تسمیه ریشه در کتاب مقدس دارد که همه‌ی اقوام را منشعب از سه فرزند حضرت نوح به نامهای سام، حام و یافث می‌داند. برخی زبان عربی را از قدیمی‌ترین شاخه‌های زبان سامی و جنوب غربی شبه‌جزیره‌ی عرب را موطن اولیه‌ی اقوام سامی می‌دانند. (صالح، ۱۳۶۳، صص ۴۷-۴۸)

زبان عربی از نظر تعبیر، از قدیمی‌ترین و گسترده‌ترین زبانها و به گفته‌ی برخی زبان‌شناسان طبق قواعد تأثیر و ترسیس یعنی برگرداندن واژه به ریشه و آغاز کاربرد، از همه‌ی زبانها برتر است. (همان، ص ۳۴۷)

زبان عربی چه به لحاظ دینی که زبان قرآن و اسلام است و چه به لحاظ علمی که نقش مهمی در حفظ میراث عقلانی چندین‌قرنه‌ی بشریت داشته است، همواره در میان همه‌ی ملل از مقام بالایی برخوردار بوده است، زیرا به دنبال فروپاشی تمدن یونانی، تنها مسلمانان بودند که آثار علمی یونان و اسکندریه را حفاظت نمودند و در پرتو تعالیم قرآن که مسلمانان را در فضای علمی قرار می‌دهد و به تفکر و دقت دعوت می‌نماید، مطالب ارزشمندی به این میراث قدیمی افزودند و پژوهشهای ارزشمندی در موضوعات مختلف علمی به انگیزه‌ی خدمت به اسلام و در جهت فهم قرآن، صورت گرفت، پس در تمامی دوره‌های پس از اسلام، زبان عربی با دین اسلام، پیوند محکمی داشته است، و به تعبیر نولدکه، به دلیل وجود قرآن و اسلام، زبان عربی به صورت زبانی جهانی درآمد. (عبد التواب، ۱۳۶۷، ص ۱۲۶)

در قرون اولیه‌ی اسلامی این زبان که زبان دین و مذهب بود، زبان رسمی و علمی کشورهای اسلامی به شمار می‌رفت و دانستن آن، پس از استحکام رشته‌ی اصول دین، برای فراگیری علوم و فنون و کسب دانشهای گوناگون، حکم مقدمه و کارافزار علم به فروع را داشت. (دامادی، ۱۳۷۱، ص ۳)

همه ملل اسلامی از جمله ایرانیان نیز که این زبان را زبان دین و دین را هم متعلق به همه می‌دانستند، عربی را متعلق به خود و همه‌ی مسلمانان می‌دانستند، لذا بیشتر از خود عربها به این زبان خدمت کردند، (مطهری، ۱۳۷۲، ۹۰) و هزاران اثر ارزنده را خلق نمودند که بیشتر آنها به زبان عربی بود. به عنوان مثال ابن‌سینا از ۱۳۱ اثر تنها دانشنامه‌ی علائی و ابوریحان بیرونی از ۱۵۳ یا ۱۸۰ اثر، تنها یک اثر را به فارسی

نوشته‌اند و شاعرانی چون سعدی، مولوی و حافظ و مترسلانی چون بیهقی و جوینی آثار خود را به عربی می‌آراستند:

پارسی‌گوگرچه تازی خوشترست عشق را خود صد زبان دیگر است.
(مولوی، ۱۳۷۱، ص ۴۹۶)
اگرچه عرض هنریش یاری ادبی است زبان خموش ولیکن دهان پراز عربی است.
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۲، ص ۶۳)

وهرگزارفزایش اقتدار سیاسی سلسله های ایرانی از رشد و رونق زبان و ادب عربی در ایران نکاسته است؛ بلکه بر عکس، هر قدر نفوذ حکومت عرب در ایران ضعیف ترمی شود، مفردات عربی بیشتر در زبان فارسی راه می یابد.

نشأت عربی در عربستان و پرورش و تکامل آن، از آن دیگر ملت‌های مسلمان است که در میان آنها سهم ایرانیان با داشتن مترجمان، ادیبان، لغویان و نحویان مشهور بیش از دیگران بوده است و توجه ایرانیان به عربی امری اختیاری بوده است. گاه ایرانیان در این امر راه افراط را پیموده‌اند. آنگونه که از صاحب بن عباد (ایرانی اصیل النسب اهل طالقان قزوین) نقل شده که به عربی سخن می‌گفت و پارسی‌گویان را خوار می‌شمرد و می‌گفت: به آینه نمی‌نگرم می‌آدا روی عجمی را ببینم.

گوستاو لوبون می‌گوید: چون عربها به هنگام فتح سرزمینها، مردم را در دین خود آزاد می‌گذاشتند، لذا مردم مسیحی از دین خود دست برمی‌داشتند و به دین اسلام می‌گرویدند و زبان عربی را بر زبان مادری خود، ترجیح می‌دادند. (حسینی طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۳۲)

بارنولد محقق روسی نیز می‌گوید: عربها بر خلاف ژرمنها و مغولها، پس از فتح سرزمینهای دیگر، نه تنها ملیت خود را از دست ندادند بلکه نواحی مفتوحه را تحت تأثیر ملیت خود قرار دادند، البته غلبه‌ی زبان عربی کاملاً به صورت اختیاری بوده و علیرغم ممانعت هیأت حاکمه از تکلم به عربی، اکثریت مردم، زبان عربی را قبول کردند. (بارنولد، ۱۳۳۷، ص ۳۷)

البته با آغاز دوره ی عثمانی و تسلط ترکها، رشد و گسترش زبان و ادب عربی بویژه در زمینه ی شعر رو به ضعف گذاشت، زیرا دیگر، نه دربار حاکمان و امیران که بیشترشان عربی را به خوبی واز سر ذوق نمی فهمیدند، حاضر به تشویق شاعران و ادیبان بودند، و نه شرایط فرهنگی اجتماعی حاکم بر جامعه، آن فضای طرب انگیز و ذوق پرور را برای

شاعران ایجاد می کرد، و با بسته شدن دیوان انشاء و تبدیل زبان ترکی به زبان رسمی به جای عربی، و جایگزینی استانبول به جای قاهره و انتقال گنجینه های علمی و فرهنگی به آنجا، باعث خشکیدن چشمه های جوشان نثر ادبی گردید. نثر کتابی نیز به دلیل ضعف اسلوب کتابت و افزایش تمایل نویسندگان به شرح و حواشی، روح ابتکار و تجدید را از دست داد. اما با وجود همه ی این رکود و ضعفها، زبان و ادب عربی به عنوان زبان دینی و علمی برتر در میان ملت های مسلمان حضور پر رنگی داشت، تا اینکه با آغاز دوره ی معاصر و استیلای دولتهای امپریالیستی بر کشورهای اسلامی و گسست شیرازه ی فرهنگ و کشورداری در کشورهای مسلمان نشین و نفوذ عناصر فراوانی از فرهنگ اروپایی در تار و پود روان و عقلانیت نسل جدید مسلمان، زبان عربی از سطح زبان دینی علمی جهانی به سطح زبانی قومی تنزل یافت، که دلایل فراوانی داشت؛ از جمله:

الف- دلایل عمومی شامل:

- ۱- ورود اندیشه های وارداتی چون ناسیونالیسم و انواع «پان»ها به کشورهای اسلامی.
 - ۲- عقب ماندگی شدید و همه جانبه اکثر کشورهای عربی و اسلامی.
 - ۳- غلبه دین حکومتی (نه حکومت دینی) بر جوامع اسلامی و ربط دادن چالشهای اجتماعی به وجود آمده توسط حکومت های طایفه یی، فرقه یی و مذهبی، به دین اسلام و به تبع آن به زبان عربی.
 - ۴- تلاش برخی مستشرقان برای به میان آوردن اسنادی ظاهرا شعوبی برای دفاع از ملیتهای گوناگون و القای توحش و غارتگری عربها.
 - ۵- القای این که زبان عربی توانایی پاسخگوئی به نیازهای علمی صنعتی روز و ساختن اصطلاحات جدید را ندارد.
- ب- دلایل درونی و جزئی مانند:
- ۱- تلاش برای تغییر خط و الفبای عربی.
 - ۲- ترجیح زبان عامیانه بر زبان عربی فصیح.
 - ۳- کاربرد واژگان بیگانه در گفتار و نوشتار.
 - ۴- تطبیق و تحمیل الگوها و روشهای زبانهای اروپائی بر زبان عربی و روشهای نادرست و قدیمی آموزش عربی.

جایگاه زبان عربی در میان کردها

زبان عربی در میان کردها نیز در گذشته، مانند دیگر ملل مسلمان، زبان دینی بوده است، چون دین اسلام در طول تاریخ، همواره یکی از مؤلفه‌های هویت کردها بوده است و نه تنها علما و دانشمندان کرد تا دوره‌ی معاصر، بیشتر آثار خود را در زمینه‌ی علوم اسلامی، به این زبان نگاشته‌اند و خدمت به آن را موهبتی الهی و در راستای مصالح ملت خود دیده‌اند؛ بلکه عامه‌ی مردم نیز آشنائی با زبان عربی ولو در حدّ برخی ادعیه و اصطلاحات مربوط به مراسم دینی را مایه‌ی تشخص و مباهات می‌دانسته‌اند (نیکیتین، ۱۳۶۶، ص ۵۵۳) و حتی در دوره‌ی معاصر و بحبوحه‌ی رشد افکار ناسیونالیستی نیز، وجود عالمان برجسته‌ای که به زبان عربی اهتمام ورزیده‌اند و شاهکارهایی چون کنزاللسن را خلق نموده‌اند، نشان زنده بودن این زبان در میان کردهاست.

از جمله دلایل اهمیت و جایگاه ویژه‌ی زبان عربی در میان کردها، یکی وجود خاندانهای علمی مشهور چون شهرزوریها، جزریها، دینوریها و آمدیها است که چندین قرن آثار خود را به زبان عربی نوشته‌اند و دیگری گستردگی مساجد و مدارس دینی است که در بیشتر شهرها، روستاها و حتی سکونتگاههای موقت ییلاقی و قشلاقی کردها نیز همواره دایر بوده و به عنوان مهمترین مؤسسات فرهنگی و علمی، بیشترین خدمات را ارائه داده‌اند. (خال، ۱۹۷۵، ص ۲۰۳)

به دلیل تأثیر مهم مساجد و مدارس دینی کنار آنها در رشد زبان عربی به نمونه‌هایی از اهتمام به این مدارس اشاره می‌شود:

۱- اولیا چلبی که به عنوان نماینده‌ی سلطان عثمانی از مناطق کردستان دیدار نموده است می‌گوید: در مسجد جامع دیاربکر با چشمان خود، همزمان هشتاد حلقه‌ی تدریس را مشاهده نموده است و مدارس دیگری را دیده که هر کدام، مخصوص دانشی چون تفسیر، بلاغت و... بوده‌اند و همتراز و هم‌سطح مدارس مشهور جهان اسلام بوده‌اند.

۲- در زمان حکومت امیر رواندوز بر اربیل که شخصی دوستدار علم و علما بود، دستور داد: هر عالمی که مشغول تدریس نباشد، حق اقامت در اربیل را ندارد. همچنین دستور داده بود که هر روستای پنجاه خانواری، باید یک مدرسه و عالم دینی داشته باشد و مردم مکلفند هزینه‌های مدرسه، مدرّس و طلبه‌ها را تأمین کنند و هر طلبه

بتواند در مدت شش ماه کتابی فقهی را حفظ کند، دولیره جایزه دارد. (چوم حیدری، ۲۰۰۶، ص ۳۰)

۳- حاکمان بابان نیز در توجه به مدارس و علمای دینی همواره به رقابت می‌پرداختند و به روشهای گوناگون، علمای مشهور را تشویق به آمدن به حوزه حکومت خود می‌کردند و برای آنها مدراس مجهزی را می‌ساختند و موقوفات زیادی را به آن مدارس اختصاص می‌دادند، حتی زنانشان نیز در این امر رقابت می‌کردند. (الکزنی، ۱۹۸۳، ص ۱۰)

این امیران، زیارت علما و حضور در مدارس ساده‌ی آنها را تبرک می‌شمردند و فرزندان خود را به همان مدارس دینی می‌فرستادند تا زیر نظر علمای دینی رشد یابند. (خال، ۱۹۶۱، ص ۳۵)

موارد بالا که نمونه‌ی آن در تاریخ کردها، کم نیست، نشان می‌دهد که در سخت‌ترین شرایط بحرانی نیز پیوند میان مردم کرد و اسلام از هم نگسسته و آنها در جنگ و آوارگی نیز، حفظ مساجد و مدارس دینی را بر خود واجب می‌دانستند. محقق روس در این باره می‌گوید: «در بررسی وجهه‌ی مسلمانی کردها، دیدیم، که مدارس قدیمه همیشه در ولایات کردستان، زیاد بوده است، و اکثر آموزشها نیز به زبان عربی که در واقع «لاتین» دنیای اسلام است، داده می‌شد، نه به زبان کردی، و همانطور که در برخی قصه‌های عامیانه آمده است، آشنائی با عربی، یا دست کم چند جمله از آن که مربوط به اصول دین باشد، نشانه‌ی باسواد بودن، بوده و مسجد و مدرسه در ذهن کردان، به اندازه‌ای در هم ادغام شده‌اند که به هنگام شورشهای ملی، حتی در دوران حکومت کمال آتاترک، مواردی پیش آمده که آموزگاران را به گناه اینکه در مدارس دولتی تدریس کرده‌اند نه در مسجد، می‌کشتند. (نیکیتین، ۱۳۶۶، ص ۵۵۳)

آموزش و رشد فرهنگی در کردستان، رابطه‌ی نزدیک، با مدارس دینی (حجره‌هایی که اغلب در کنار مساجد برپا بودند) داشته است و تا یک قرن پیش، تنها مکان آموزش، همان حجره‌ها بودند که حتی در روستاها نیز دایر بودند و نسبت به عالم‌تر بودن ملّای مدرس و برخی امکانات دیگر، تعداد طلبه‌های آن متغیر بود، و تمامی هزینه‌های آن، با میل و رغبت توسط مردم پرداخت می‌شد و علاوه بر علوم اسلامی، تمامی علوم رایج زمان نیز در آنها تدریس می‌شد. اما با تغییرات جهانی و دگرگونیهای به وجود آمده در

کشورهای ایران، ترکیه و عراق، که بیشتر مناطق کردنشین در آنها واقع شده است، به ویژه حاکمیت خاندان پهلوی، در ایران، نقش این مدارس کم‌رنگ شد و با مبارزه‌ی شدید، امثال آتاترک و رضاخان با مظاهر دینی، به تدریج از بین رفتند و عربی نیز که متأسفانه به سطح زبان قومی خاص، تنزل داده شده بود در میان کردها نیز، کم‌رونی شد که علاوه بر دلایل عمومی پیشین، موضوعات دیگری چون ایجاد شبه‌های ناروا در مورد تعامل اسلام و کردها و عدم آگاهی نسل جدید از پیشینه‌ی دینی فرهنگی خود، در این امر دخیل بودند، که شرح آنها در اینجا، امکان‌پذیر نیست، تنها یک نکته‌ی جای تذکر دارد و آن موضوع تعریب و مجبور کردن دیگر ملت‌ها به ترک زبان و فرهنگ خود و پذیرش زبان عربی و ربط دادن این قضیه به مبانی دینی است که نه تنها هیچ سند تاریخی مؤید این مطلب نیست بلکه با طبیعت دین نیز ناسازگار است، چرا که قرآن تفاوت و اختلاف زبانها و رنگها را یکی از آیات خداوند بیان می‌کند. (سوره روم/۲۲)

نقش علمای کرد در زبان عربی

صرف و نحو عربی

همانگونه که اشاره شد گسترش اسلام و نیاز ملل غیر عرب به فهم آن باعث پیدایش علوم مختلف اسلامی گردید و علوم آلی چون صرف و نحو که ابزاری برای فهم متون دینی بود، به شدت مورد توجه مسلمانان قرار گرفت؛ مسلمانانی که برای خدمت به کتاب دینی خود از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزیدند و همه چیز آن برایشان مهم بود، حتی تعداد آیات، کلمات، حروف، واژه‌های بی‌نقطه و نقطه‌دار، کوتاهترین و طولانی‌ترین واژه و... را مورد بررسی قرار می‌دادند. (صالح، ۱۳۶۶، ص ۳۴)

پس از ورود غیر عربها به اسلام و پیدایش لحن در میان خود عربها، برای فهم درست جملات قرآنی، علم نحو توسط خود مسلمانان و در محیط اسلامی و با تأثر از طبیعت زبان عربی و متون اسلامی، پایه‌گذاری شد. (امین‌بی‌تاج، ص ۲۹۳ و خلیفه شوشتری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹) و به تدریج این علم از چنان اهمیتی برخوردار شد که عالمی چون ابن حزم، فتوا دادن فقیه نا آگاه به نحو و استفتاء از او را حرام دانسته است. البته جایگاه غیر عربها در این علم به مراتب بیشتر از خود عربها بوده است، بویژه ایرانیان، تا آنجا که گفته اند بیشتر نحویان بزرگ از موالی ایرانی یا عربهای بزرگ شده در ایران بوده اند (صفا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۷۹).

بزرگانی چون سیبویه، خلیل، ابن درستویه، ابو علی فارسی، کسائی، زمخشری، جامی و... نمونه ای از این بزرگان هستند بویژه سیبویه که کتابش اولین اثر جامع ومدون نحوی است که در طول قرنها، شروح، حواشی و تلخیصات فراوانی بر آن نگاشته شده است و به «قرآن النحو» معروف گشته است.

علمای کرد نیز چون دیگر علمای مسلمان غیر عرب، توجه خاصی به علم نحو داشته اند و در این علم نیز چون دیگر علوم اسلامی صاحب نظر و تألیف بوده اند؛ شاید ابن الحاجب کردی (م ۶۴۶) از مشهور ترین نحویان قدیمی کرد باشد که کتاب های «الکافیة فی النحو» و «الشافیه فی الصرف» او از منابع بسیار مهم در زمینه صرف و نحو عربی به حساب می آیند. بعد از ابن حاجب هم نحویان کرد، آثار ارزشمندی در زمینه صرف و نحو عربی از خود به یادگار گذاشته اند؛ البته بیشتر این آثار به شکل منظومه ها، شروح، تلخیص و حواشی بوده است.

در اینجا منظومه های صرفی و نحوی علمای کرد به دلیل اهمیت و جنبه های بالای ادبیشان به اختصار معرفی و نمونه هایی از آنها ذکر می شود، اما در مورد دیگر تألیفات نحوی تنها به ذکر نام آثار و صاحبانشان بسنده خواهد شد.

منظومه های صرفی و نحوی

به دلیل سهل الحفظ بودن نظم، علما از گذشته های دور، از قالب منظوم جهت انتقال دانشهای مختلف، بهره جسته اند و این امر سبب پیدایش شعر تعلیمی گشته است که در میان ملل مختلف تاریخ طولانی دارد از جمله یونانیها قبل از میلاد و عربها نیز از قرن دوم و به روایتی از پیش از اسلام، با این نوع شعری آشنا بوده اند. شعر تعلیمی به عرضه وانتقال علوم و معارف گوناگون می پردازد، که در زمینه صرف و نحو نیز منظومه های فراوانی در حجم های متفاوت، نگاشته شده اند، که مشهور ترین نوع آنها «الفیه» ها می باشند، که معمولاً هزار بیت یا بیش از آن بوده اند، از مشهور ترین الفیه ها ی قدیمی می توان به موارد ذیل اشاره نمود: الفیه ی یحیی ابن عبدالمعطی (م ۶۲۸) موسوم به: «الدره الالفیه فی علم العریبه» - الفیه ی ابن مالک اندلسی (م ۶۷۲) موسوم به: «الخلاصه» که تلخیص کتاب الکافیة الشافیة می باشد. - الفیه ی شعبان الأتاری (م ۸۲۸) موسوم به: «کفایة الغلام فی اعراب الکلام» - الفیه ی عبدالعزیز المطی (م ۸۸۰) - الفیه ی ابن محمد الترسی (م ۹۰۰) - الفیه ی جلال الدین

سیوطی (م ۹۱۱) و...

علمای کرد نیز در این میدان، اسب ذکاوت و قریحه ی خود را به میدان آورده و گاه بر دیگران نیز پیشی گرفته اند؛ در اینجا به ذکر دو نمونه از منظومه های صرفی و نحوی بسنده می کنیم:

الف) منظومه های صرفی و نحوی علامه بیتوشی:

همانگونه که بیان شد، بیتوشی دارای مقام علمی و ادبی بالای بود و آثار ارزشمندی را به صورت منظوم و منثور از خود بر جای گذاشته است، که برخی از آنها ابداع و تألیف خود او و برخی دیگر شروح و حواشی و تفاسیری بر آثار دیگران هستند؛ از میان این آثار، منظومه ی ۶۷۴ بیتی «کفایه المعانی فی حروف المعانی»، و دو شرح مبسوط و مختصر آن توسط خود بیتوشی، از ارزش خاصی برخوردار می باشند و ابتکارات علمی و ادبی او را به خوبی نشان می دهند، که به عنوان برجسته ترین منظومه ی بیتوشی در پی معرفی می گردد و در مورد دیگر منظومه هایش به ذکر نام آن ها اکتفا می شود:

۱- کفایه المعانی فی حروف المعانی:

بیتوشی این منظومه ی ۶۷۴ بیتی را به سال ۱۱۹۱ هـ در شهر احساء نوشته و به حاکم آنجا، سید احمد بن عبدالله انصاری که خود ادیبی توانا و از دوستان قدیمی و صمیمیش بوده، تقدیم کرده است. این منظومه، به سال ۱۲۸۹ هـ ق، در استانبول به چاپ رسیده و در بیشتر مناطق اسلامی منتشر شده است. بیتوشی در مقدمه ی این منظومه با اشعاری شیوا و زیبا از درد ورنج دوری از وطن و گرفتاریهای خود، سخن گفته و پس از تقدیم منظومه به دوستش حاکم احساء، وارد مبحث اصلی شده و حروف را بر مبنای تعداد الفبائی به پنج باب تقسیم نموده است و از حروف تک حرفی شروع نموده است و در مورد هر حرف مجموعه ی معانی و کاربردهای آن و نیز نظرات مختلف در مورد آن حرف را آورده است، البته در بیشتر موارد از ذکر معانی خیلی مشهور و ساده، اجتناب ورزیده است و برای شاهد و مثال معانی مختلف حروف، از ابیاتی زیبا و ادیبانه با مفاهیمی چون وصل و هجران، خشم و خشنودی، عشو و ناز محبوبان و رنج و آه عاشقان، استفاده نموده است و در پایان باب رابع خاتمه ای در مورد کلماتی که به سه صورت (اسم، فعل و حرف) به کار می روند آورده است که از نمونه های کم نظیر می باشد و با مثالهای زیبایی آن ها را توضیح داده اند. خود مؤلف دو شرح مبسوط و

مختصر بر آن نوشته است که شرح مبسوط آن در ۷۰۰ صفحه به سال ۱۱۹۱ هجری قمری تحت عنوان «الحفایه فی شرح الکفایه» نوشته شده که علاوه بر مطالب ارزشمند صرفی و نحوی گنجینه ای است ادبی که در آن، برای توضیح و تفهیم موضوع، از بیش هفتصد آیه، هزار بیت شعر برگزیده و دهها ضرب المثل، لغز، مقامات و نکات زیبا و لطیفه های شیرین ادبی استفاده نموده اند. دیگر شرح مؤلف بر این منظومه ی خویش کتاب ارزشمند «صرف العنایه بکشف الکفایه» است که در ۵۴۳ صفحه به سال ۱۹۲۲ توسط سید عبدالحمید الگیلانی البغدادی در مصر به چاپ رسیده؛ و سال ۲۰۰۸ نیز کتابی در شرح همین منظومه توسط آقای شفیع برهانی نوشته و در دمشق به چاپ رسیده است؛ البته مؤلف به دو شرح مهم خود ناظم هیچ اشاره ای ننموده است!

۱- منظومه ای در بیان افعالی که لازم و متعدی بودنشان یکسان است.

۲- منظومه ای در بیان افعالی که هم به صورت واوی وهم به صورت یائی به کار رفته اند.

۳- منظومه فی مثلثات الأسماء والأفعال: منظومه ای است ۷۸ بیتی درمورد اسمهائی که اول، وسط و یا آخرشان با سه حرکت مختلف و معنای واحد و نیز فعلهائی که عین الفعلشان با سه حرکت (س) خوانده می شود.

۴- الموائد المبسوطه فی الفوائد الملقوطه: منظومه ای ۱۵۰ بیتی درمورد نکات پراکنده ی صرفی نحوی.

۵- منظومه های کوتاه در مورد موضوعات مختلف صرفی نحوی چون مؤنثهای سماعی، مصادر شاذو...

از آثار صرفی نحوی غیر منظوم بیتوشی به غیر از دو شرح مهمش بر منظومه ی ۶۷۴ بیتی «کفایه المعانی فی حروف المعانی»، می توان به اختصار به چند اثر اشاره نمود:

۱- تحف الخللان لإشحاذ الأذهان: کتابی است در مورد شرح الغار، احاجی و مطارحات نحوی این اثر در بیش از ۱۰۰ صفحه ی خطی است و نسخه ای از آن در کتابخانه ی شخصی مرحوم استاد شیخ عبدالرؤف نقشبندی در سردشت موجود است .

۲- الحاشیه علی شرح الفاکهی: این اثر حاشیه ای است در ۵۴۵ صفحه بر کتاب شرح الفاکهی که دو نسخه ی خطی از آن موجود است یکی در کتابخانه ی ملا سعیددهلیزی در سلیمانیه و دیگری در کتابخانه ی حسن افندی نایب در بغداد.

ب) منظومه های صرفی و نحوی شیخ معرف نودهی:

نودهی دارای آثار فراوانی است. در مورد صرف و نحو نیز آثاری دارد که به تفکیک در هفت مجموعه جمع آوری و به چاپ رسیده اند؛ و مجموعه ی سوم آن شامل شش اثر صرفی نحوی است و منظومه های آن به اختصار معرفی می گردند:

۱- ترصیف المبانی فی نظم تصریف الزنجانی: این منظومه ی صرفی در سال ۱۲۰۰ در ۴۷۰ بیت سروده شده.

۲- الشامل للعوامل: منظومه ی نحوی در سال ۱۱۸۹ هـ (خال، ۱۹۶۱: ۹۶) یا سال ۱۱۹۹ هـ (نودهی، ۱۹۷۴، ص ۷) سروده شده که مبنای این تاریخ عبارت «بانت قوافی شامل العوامل» است و حذف حرف "ی" در واژه ی "قوافی" که معادل عدد ۱۰ می باشد اختلاف را توجیه می کند.

۳- الإعراب فی نظم قواعد الإعراب: منظومه ای است در ۸۰۰ بیت و ۱۳۷ صفحه که در آن نودهی کتاب (المختص فی قواعد الإعراب) جمال الدین ابن هشام را به نظم کشیده و مثالها را تغییر داده و همه را به صورت ابیاتی در مدح حضرت رسول (ص) آورده است.

۴- کفایه الطالب فی نظم کافیة ابن الحاجب: نودهی در این منظومه ی ۱۷۷۰ بیتی کتاب مشهور "الكافیة فی النحو" اثر ابن الحاجب را به نظم کشیده است.

۵- منظومه ی (فتح الرؤوف) در ۱۶۱ بیت در مورد حروف معانی. و چندین منظومه ی دیگر.

ج) منظومه الألفیه المسعودیه: این منظومه نحوی ارزشمند در بیش از هزار بیت و به تقلید از منظومه ی مشهور بیتوشی توسط سید مسعود هاشمی تمتی متوفای سال ۱۳۶۴ شمسی سروده شده است.

دیگر آثار صرفی و نحوی

یکی از چهره های برتر علمی کرد در قرن اخیر استاد عبدالکریم مدرس می باشد که در طول حیات خویش در شاخه های مختلفی از علوم به تدریس و تالیف پرداخته است که یکی از مهمترین آنها ادبیات عربی می باشد. این منابع علوم انسانی در اینجا به اختصار به بررسی سه مورد از تالیفات و شروح صرفی نحوی ایشان پرداخته می شود:

۱. المواهب الحمیده فی شرح الفریده. این کتاب شرحی نفیس بر الفیه شیخ سیوطی

می باشد که استاد برای تکمیل و تفهیم دقیق تر آن شرحی در دو مجلد بر آن نگاشته است. این کتاب در حال حاضر در دسترس می باشد و در بغداد چاپ شده است.

۲. شرح الصمدیه: یکی دیگر از کتابهای ارزنده این عالم اهل قلم گرداست، که با تسلط و حسن دقتی که بر ادبیات عربی داشته توانسته است شرحی مفید از این کتاب نفیس ارائه دهند. وی در این شرح به آمیختگی نحو با سایر علوم از جمله منطق و بلاغت پرداخته است که در نوع خود یک ابتکار به حساب می آید.

۳. رسائل العرفان: این کتاب از مؤلفات ایشان می باشد که شامل شش رساله است، دو رساله اول به ترتیب صرف و نحو می باشد که تقریباً در سطحی ابتدایی برای طالبان علم نگاشته شده است.

شیوه نگاشتن این کتاب به این صورت است که بعد از بیان قواعد باستانی ساده و شیوا سوالاتی برای فهم بیشتر مطلب طرح شده که طالبان سریعتر قواعد را یاد بگیرند.

یکی دیگر از آثار صرفی و نحوی در این دوره کتاب «تصریف ملاعلی» نوشته ی ملا علی بن شیخ حامد اشنویی است که در سال ۱۳۵۴ قمری در مصر چاپ شده و در ایران نیز بارها تجدید چاپ شده است. این کتاب در مناطق کرد نشین ایران، عراق و ترکیه از شهرت زیادی برخوردار بوده و تا کنون نیز جزو منابع درسی در مدارس علوم دینی این مناطق به حساب می آید.

در کتب اعلام و تاریخ مشاهیر از علمای زیاد دیگری نام برده شده است که در زمینه ی صرف و نحو صاحب اثر بوده اند از جمله:

۱- ابن الحاج آلانی (متوفای ۱۱۹۶ق)، صاحب حاشیه ای بر شرح الفیه که با خط شیخ معروف نودهی استنساخ شده است. (ابن الحاج، بی تا، ص ۲۰)

۲- صبغۀ الله افندی حیدری ماورانی (متوفای ۱۱۸۷ق)، صاحب تعلیقاتی بر کتاب «الفوائد الضیائیة» شیخ عبدالرحمن جامی در نحو. (مدرس، ۱۳۶۹، ص ۳۸۰)

۳- محمد بن آدم بن عبدالله مشهور به ابن آدم و متخلص به واجم (متوفای ۱۲۶۰ق)، صاحب کتاب «مشکاة المنقول» در صرف و نحو و تعلیقات بر حواشی عبد الغفور لاری بر کتاب «الفوائد الضیائیة».

۴- ملا علی قزلبجی (متوفای ۱۲۹۰ق)، صاحب حواشی بر کتاب «تصریف ملاعلی» که همراه با حواشی شیخ عمر قره داغی چاپ شده است.

علوم بلاغی

علوم بلاغی که امروزه شامل سه علم معانی، بیان و بدیع می شود، مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است تا به این شکل درآمده است. از نخستین آثار بلاغی می توان به «معانی القرآن» فرآء (۲۰۷هـ)، «مجاز القرآن» ابوعبیده معمر بن مثنی (۲۱۰هـ)، «نظم القرآن» و «البيان و التبيين» جاحظ، «البدیع» ابن معتمر، «قواعد الشعر» ثعلب، «نقد الشعر» قدامة بن جعفر، «كتاب الصناعتين» ابو هلال عسکری، «اعجاز القرآن» ابوبکر باقلانی و... اشاره کرد.

شیخ عبد القاهر جرجانی (۴۷۱هـ) در قرن پنجم هجری با نوشتن دو کتاب «دلائل الإعجاز» و «أسرار البلاغة» بلاغت را وارد مرحله ی جدیدی کرد و به مباحث بلاغی نظم خاصی بخشید. بعد از آثار جرجانی، «تفسیر کشاف» زمخشری، «نهاية الإعجاز» امام فخر رازی و «المثل السائر» ضیاءالدین ابن اثیر جزری مهمترین آثار بلاغی به حساب می آیند. در مرحله ی بعدی ابو یعقوب سکاکی (۶۲۶هـ) کتاب «مفتاح العلوم» را تألیف کرد و بخش سوم آن را به علوم بلاغی اختصاص داد و برای نخستین بار بلاغت را به سه علم معانی، بیان و بدیع تقسیم کرد. بعد از سکاکی ابتکار و نوآوری چندانی در زمینه ی علوم بلاغی صورت نگرفته است و بیشتر آثاری که بعد از وی تألیف شده اند به تلخیص و شرح و حاشیه بر آثار پیشینیان اکتفا کرده اند. از مهمترین آثار بلاغی تألیف شده در این دوره می توان به «تلخیص المفتاح» و «الإيضاح فی علوم البلاغة» خطیب قزوینی و شروح مختلف کتاب «تلخیص المفتاح» از جمله «الأطول» عصام الدین و «المطول» و «مختصر المعانی» سعد الدین تفتازانی اشاره کرد.

علمای کرد هم در دوره های مختلف آثاری را در زمینه ی علوم بلاغی از خود بر جای گذاشته اند که یکی از مهمترین آن ها کتاب «المثل السائر» ضیاءالدین ابن اثیر جزری است. در دوره ی مورد نظر این پژوهش هم آثاری وجود دارد که به معرفی برخی از آن ها خواهیم پرداخت.

المجموعه البلاغیة، نوشته ی شیخ معروف نودهی

این مجموعه در سال ۱۹۸۴ توسط وزارت اوقاف عراق در بغداد چاپ شده است. این مجموعه شامل چهار منظومه در زمینه ی علوم بلاغی به شرح زیر است:

الف - عمل الصیغه فی علم البلاغة

شیخ معروف نودهی در این منظومه کتاب «تحریر البلاغة» تألیف محمد بن آدم معروف به علامه ابن آدم را به نظم درآورده است. نودهی در مقدمه ی این منظومه به این نکته اشاره کرده و گفته است:

فَهذِهِ أَرْجُوهُ مِنْهَا أَرْتَوَى	وَارْدَهَا أَنْظَمْتُ فِيهَا مَا حَوَى
كِتَابُ «تَحْرِيرِ الْبَلَاغَةِ» الَّذِي	سَنَاهُ مُشْرِقٌ وَعَرَفَهُ شَذَى
مُؤَلَّفِ الْعَلَامَةِ السَّمِيدِ	بِحَرِّ الْعُلُومِ اللَّوْذَعِيِّ الْأَمْعِيِّ
نَجْمِ الْهَدْيِ مُحَمَّدِ بْنِ أَدَمَا	فَاضَتْ عَلَيْهِ الْبِرَكَاتُ دَائِمًا.

(النودهی، المجموعه البلاغیه، ص ۸)

نودهی در مورد نام منظومه هم می گوید:

إِنْ كَمَلْتِ فَعَمِلُ الصِّيَاغَةُ هُوَ اسْمُهَا يُعْنِيكَ فِي الْبَلَاغَةِ.

(همان، ص ۱۰)

شیخ معروف نودهی در این منظومه تنها به مبحث «فصاحت و بلاغت» و «علم معانی» پرداخته است و علم معانی را به سبک متأخران بویژه خطیب قزوینی در هشت باب مورد بررسی قرار داده است که عبارتند از: احوال اسناد خبری، احوال مسند الیه، احوال مسند، احوال متعلقات فعل، قصر، انشاء، فصل و وصل و ایجاز و اطناب و مساوات.

ب - منظومه ی تنقیح العبارات فی توضیح الاستعارات

در این منظومه «الرساله السمرقندیه» نوشته ی ابوالقاسم لیثی سمرقندی در مورد استعاره و اقسام آن به نظم درآمده است. نودهی خود شرحی بر این منظومه نوشته است که همراه با آن چاپ شده است. نودهی در مورد این منظومه گفته است:

و بَعْدُ إِنْ هَذِهِ عُجَالَةٌ	لَخَصْتُ فِيهَا مَا حَوَى الرِّسَالَةَ
فِي الْاِسْتِعَارَاتِ وَمَا بِهِ اعْتَلَقَ	لِلْعَالَمِ النِّحْرِيْرِ فَاتِحِ الْعَلَقِ
مَنْ قَدْ فَشَا فِي الْخَافِقِينَ ذَكَرَهُ	ذَاكَ أَبُو الْقَاسِمِ طَبَابِ قَبْرَهُ.

(همان، ص ۲۰۴)

در این منظومه تنها مبحث مجاز و استعاره و اقسام آن ها مورد بررسی قرار گرفته است.

ج - منظومه ی فتح الرحمن فی علمی البیان و المعان

نودهی در این منظومه مباحث علم معانی و بیان را به سبک «تلخیص المفتاح» قزوینی به نظم در آورده است، با این تفاوت که در این منظومه مبحث «قصر» که از مباحث مهم علم

معانی است وجود ندارد.

در مقدمه این منظومه نودهی مدعی شده است که این منظومه را در طول یک هفته به نظم درآورده است.

فهاك فـى البـيان و المعانى نظماً هو الفتحُ مِنَ الرحمنِ
 أنتم بِالْإِكْمَالِ للمجموع فى أمدٍ أقـلُّ من أسبوعِ.
 (همان، ص ۲۲۳)

د- منظومه ی غیث الربیع فی علم البدیع

این منظومه در واقع بدیعه ای ۲۵۹ بیتی است در مدح پیامبر اکرم (ص) که نودهی انواع فنون بدیعی رایج در زمان خود را در ضمن آن بیان کرده است. نودهی خود در مورد این منظومه می گوید:

فـهـذـه منظومـةٌ ملیحـةٌ أرجوزةٌ بدیعـةٌ فصیحـةٌ
 فى مدحِ سیدِ الـورى الشفیعِ ضـمـتـها صنایعُ البـدیعِ
 سمیتـها «غیثُ الربیعِ» أرـتجـی بنظـمـها غفرانُ كلِّ حـرجِ.
 (همان، ص ۳۵۶)

نکته قابل ذکر در این منظومه این است که نودهی در این بدیعه صنایع بدیعی را به طور مستقیم بیان نکرده است، بلکه برای بیان هر یک از این صنایع به ذکر یک یا چند بیت در مدح پیامبر (ص) که قابل تطبیق بر صنایع مذکور هستند اکتفا کرده است و خواننده خود باید صنایع بدیعی مورد نظر را از این ابیات استخراج کند.

رساله ی الوضع و الاستعارة

این رساله تألیف ملا ابوبکر میر رستمی از علمای برجسته ی کرد در قرن سیزدهم هجری در کردستان عراق است. این رساله همان گونه که از نام آن پیدا است از دو بخش تشکیل شده است.

بخش اول آن «استعارة» نام دارد که از باب تسمیه ی کل به اسم جزء است، چون موضوع این کتاب علم بیان است و در آن مباحث اصلی این علم یعنی تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و تعریض با اختصار مورد بحث واقع است.

بخش دوم «وضع» نام دارد و در آن مباحثی مثل دلالت، وضع شخصی، وضع نوعی، مشترک معنوی و مشترک لفظی مورد بررسی قرار گرفته است.

در این رساله در مورد تعریف علم بیان چنین آمده است: «علم البیان أصول و قواعد تتعلق بإظهار المراد و بیان المعنی الواحد بتراکیب مختلفه بعضها أضح دلالة علیه من بعض كأداء جود زید بکثیر الرماد و جبان الکلب و مهزول الفصیل». (میر رستمی، ۱۳۶۴، ص ۱)
این رساله در مناطق کرد نشین عراق و ایران از شهرت زیادی برخوردار بوده و جزو نخستین کتاب های بلاغی تدریس شده در مدارس علوم دینی این مناطق بوده است.

رسائل العرفان فی الصرف و النحو و الیون و البیان

این کتاب از تألیفات دانشمند برجسته ی معاصر کرد ماموستا عبد الکریم مدرس است و از چهار رساله ی مختصر به شرح زیر تشکیل شده است:

الف- الصرف الواضح در مورد علم صرف.

ب- مفتاح الأدب فی النحو.

ج- الخلاصة فی الیون و البیان.

د- التبیان فی الیون و البیان.

دو رساله ی آخر در ارتباط با علوم بلاغی هستند و دارای موضوعات مشترکی هستند با این تفاوت که رساله ی «الخلاصة فی الیون و البیان» با زبانی ساده و برای طلاب مبتدی نوشته شده است.

هر دو رساله از دو بخش تشکیل شده اند:

بخش اول «وضع» نام دارد و دارای یک مقدمه و دو باب است. در مقدمه مبحث دلالت و در باب اول مبحث وضع شخصی و در باب دوم وضع نوعی بررسی شده است.

بخش دوم «بیان» نام دارد و از یک مقدمه و سه باب و یک خاتمه تشکیل شده است.

نویسنده در مقدمه به تعریف و موضوع علم بیان پرداخته است. در باب اول مبحث تشبیه و در باب دوم مبحث مجاز و استعاره و در باب سوم مبحث کنایه مورد بحث قرار گرفته است. خاتمه هم به موضوع تعریض اختصاص دارد.

دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامه

این کتاب تألیف دکتر محمد فاضلی استاد دانشگاه فردوسی مشهد است که در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در تهران چاپ و منتشر

شده است. در سال ۱۳۷۶ توسط انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد و در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات سازمان سمت در تهران تجدید چاپ شده است.

این کتاب از منابع مهم علوم بلاغی به حساب می آید و هم اکنون در دانشگاه های مختلف کشور در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تدریس می شود.

دکتر فاضلی در این کتاب سبک جدیدی را در پیش گرفته است به طوری که سبک این کتاب با کتاب های بلاغی رایج در دوره ی معاصر متفاوت است. در این کتاب تنها علم معانی و بیان مورد بررسی قرار گرفته است بدون این که مانند دیگر آثار بلاغی متأخران نام علم معانی و بیان بر اجزای آن اطلاق شود. نویسنده در این کتاب علم معانی را تحت عنوان «جمله و متعلقات آن» و علم بیان را تحت عنوان «الصورة یا تصویرگری و متعلقات آن» بیان کرده است.

این کتاب از یک مقدمه و سه باب تشکیل شده است. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۵) در مقدمه فصاحت و بلاغت و موضوع و فائده ی علم بلاغت به تفصیل بررسی شده است.

باب اول که همان علم معانی است و تحت عنوان «جمله از آن یاد شده، به چهار فصل تقسیم شده است که عبارتند از: «جمله و جایگاه آن، جمله خبریه، جمله انشائیه و قصر». در این باب مباحث «فصل و وصل» و «ایجاز و اطناب و مساوات» از مباحث علم معانی مورد بحث قرار نگرفته است.

باب دوم که عنوان آن «الصورة یا تصویرگری» است و شامل مباحث علم بیان می شود به دارای چهار فصل است تحت عنوان: «تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه و تعریض».

باب سوم هم به مبحث اسلوب و عناصر و اقسام آن اختصاص یافته است. در این کتاب بلاغی بحثی از علم بدیع و مباحث آن مطرح نشده است.

در فصول مختلف این کتاب بویژه در مباحث قصر، تشبیه و استعاره مطالب ارزشمندی وجود دارد که کمتر می توان آن را به این صورت در دیگر کتاب های بلاغی پیدا کرد.

نتیجه

۱- زبان عربی چه از نظر دینی که زبان قرآن و اسلام است و چه از نظر علمی که نقش مهمی در حفظ میراث عقلانی چندین قرن ی بشریت داشته است، همواره در میان ملل مختلف از جایگاه والایی برخوردار بوده است، زیرا به دنبال فروپاشی تمدن یونان، مسلمانان

بودند که از آثار علمی یونان و اسکندریه حفاظت کردند.

۲- زبان عربی با ظهور اسلام ونزول قرآن کریم از صورت یک زبان قومی ومحلی خارج وبه زبان فرهنگ وتمدن اسلامی تبدیل شد واز اواخر قرن اول هجری مرزهای جزیره العرب را در نوردید وتا سواحل مدیترانه، آسیای صغیر، ایران وماوراء النهر گسترش پیدا کرد وبه زبان علمی وادبی ملل مسلمان اعم از عرب وغیر عرب تبدیل گردید.

۳- کردها هم که به عنوان بخشی از جامعه ی اسلامی با آگاهی وآغوش باز اسلام را پذیرفتند، چنان شیفته ی قرآن کریم ورسالت جاویدان پیامبر گرامی اسلام (ص) شدندکه ضمن محافظت بر زبان مادری خود، زبان عربی را هم به عنوان زبان علمی وادبی بر گزیدند و علما و دانشمندان کرد بیشترآثار خود را در زمینه های مختلف دینی، علمی، فلسفی، ادبی و... به زبان عربی نوشتند و خدمت به آن را موهبتی الهی و در راستای مصالح ملت خود دیدند.

۴- از جمله دلایل اهمیت و جایگاه ویژه ی زبان عربی در میان کردها، یکی وجود خاندانهای علمی مشهور چون شهرزوریها، جزریها، دینوریها و آمدیها است که چندین قرن آثار خود را به زبان عربی نوشته اند و دیگری گستردگی مساجد و مدارس دینی است که در بیشتر شهرها، روستاها و حتی سکونتگاههای موقت ییلاقی و قشلاقی کردها نیز همواره دایر بوده و به عنوان مهمترین مؤسسات فرهنگی و علمی، بیشترین خدمات را ارائه داده اند.

۵- آموزش و رشد فرهنگی در کردستان، رابطه ی نزدیک، با مدارس دینی (حجره هایی که اغلب در کنار مساجد برپا بودند) داشته است و تا یک قرن پیش، تنها مکان آموزش، همان حجره ها بودند که حتی در روستاها نیز دایر بودند و تمامی هزینه های آن، با میل و رغبت توسط مردم پرداخت می شد و علاوه بر علوم اسلامی، تمامی علوم رایج زمان نیز در آنها تدریس می شد.

۶- علمای کرد در حوزه ی زبان عربی، آثار مختلفی را در زمینه ی صرف و نحو و علوم بلاغی از خود بر جای گذاشته اند که بیشتر آن ها تحت تأثیر اسلوب دوره ی عثمانی به شکل منظومه ها، شروح، تلخیصات و حواشی بوده اند اگر چه برخی آثار ابداعی هم در میان آن ها دیده می شود.

منابع

۱. ابن الحاج، محمد، (بی تا)، **رفع الخفا شرح ذات الشفا**، تهران، نشر احسان.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، (بی تا)، **مقدمه‌ی کتاب العبر و...**، بیروت، مؤسسه‌ی اعلمی.
۳. امین، احمد، (بی تا)، **ضحی الاسلام**، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، چاپ دهم.
۴. بارنولد، آکادمیسین، (۱۳۳۷)، **بررسی فرهنگ و تمدن اسلامی**، ترجمه‌ی علی اکبر دیانت، تبریز، نشر اینسینا.
۵. چوم حیدری، جواد فقی علی، (۲۰۰۶)، **محمد بن عبدالله الجلی و جهوده العلمیه**، اربیل، مکتبه التفسیر.
۶. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۲)، **دیوان**، نسخه‌ی خلخانی، تهران، انتشارات حافظ نوین، چاپ پنجم.
۷. حسینی طباطبایی، مصطفی، (۱۳۸۰)، **دین ستیزی نافرجام**، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول.
۸. خال، محمد، (۱۹۶۱)، **الشیخ معروف النودهی**، بغداد، مطبعه التمدن.
۹. خال، محمد، (۱۹۷۵)، **البتوشی**، بغداد، مطبعه المعارف.
۱۰. خلیفه شوشتری، محمد ابراهیم، (۱۳۸۲)، **تاریخ علم النحو العربی**، تهران، سمت.
۱۱. دامادی، سید محمد، (۱۳۷۱)، **مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، (بی تا)، **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۳. صالح، صبحی، (۱۳۶۳)، **مباحث فی علوم القرآن**، قم، منشورات الرضی، چاپ پنجم.
۱۴. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۶)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران، انتشارات فردوس، چاپ سوم.
۱۵. عبد التواب، رمضان، (۱۳۶۷)، **مباحثی در فقه اللغه و زبان شناسی**، ترجمه‌ی حمید رضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۶. فاضلی، محمد، (۱۳۷۶)، **دراسة و نقد فی مسائل بلاغیه هامه**، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول.
۱۷. الکزنی، محمد احمد مصطفی، (۱۹۸۳)، **الشیخ نورالدین البریفکانی حیاتہ، آثاره**

وشعره، القاهرة، الناشر العربی.

۱۸. مدرس، عبدالکریم، (۱۳۶۹)، **دانشمندان کرد در خدمت علم و دین**، ترجمه احمد حواری نسب، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، **خدمات متقابل اسلام و ایران**، تهران، انتشارات صدرا، تهران، چاپ نوزدهم.
۲۰. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۱)، **مثنوی معنوی**، نسخه‌ی نکلسون، تهران، نشر محمد.
۲۱. میر رستمی، ابوبکر، (۱۳۶۴)، **الوضع و الاستعارة**،
۲۲. النودهی، الشیخ معروف، (بی تا)، **المجموعه البلاغیه**، بغداد، وزارة الأوقاف والشؤون الدینیة.
۲۳. نیکیتین، واسیلی، (۱۳۶۶)، **کرد و کردستان**، ترجمه‌ی محمد قاضی، تهران، نیلوفر، چاپ دوم.

